

پیروزی های ملت ایران در راه است



ویژه نامه تک برگی روزنامه اصفهان زیبا
شماره هشتم/هفته دوم اسفند ۱۴۰۴

صفهان زیبا | esfahanzibaonline.ir |  [esfzibanews](https://twitter.com/esfzibanews)

برای اطلاع از آخرین اخبار اصفهان به پایگاه خبری اصفهان زیبا آنلاین و کانال اصفهان زیبا در اینستاگرام مراجعه کنید

این بار منتظر

شواهد نشان می‌دهد برخلاف آنچه تصور می‌شد، این بار حمله آمریکا

جمعه، ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، ساعت ۳:۴۴ نیمه شب

صدای انفجارهای مهیبی، پایتخت را بیدار می‌کند. نقاط مختلفی از تهران و چند شهر دیگر مورد اصابت بمب‌های هدفمند اسرائیل قرار گرفته‌اند. اسرائیل رسماً اعلام کرده «حمله پیش‌دستانه» به ایران را شروع کرده است.

خبرها حاکی از شهادت فرماندهان برجسته سپاه است. سردار باقری، جانشین فرمانده کل قوا در ستاد نیروهای مسلح و سردار سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران به شهادت می‌رسند. پس از مدتی خبر شهادت دیگر فرماندهان نیز منتشر می‌شود.

منابع خبری می‌گویند ایران نه در اصل حمله، بلکه در نوع آن، غافل‌گیر شده و همین غافل‌گیری سبب می‌شود تا عصر، هیچ پاسخی از سمت ایران به این حمله‌ها داده نشود.

حمله آشکار خارجی شود.

مردم در ساعات ابتدایی حمله عراق به ایران کاملاً غافل‌گیر شده‌اند. سخنان امام خمینی مانند آبی بر آتش است.

هرچند مردم ایران با حمایت همه‌جانبه از بزرگ‌ترین دستاورد خود، یعنی انقلاب اسلامی، در برابر دشمن ایستادگی کردند، چندماه زمان لازم بود تا نیروهای نظامی ایران در آرایشی جدید و بومی بتوانند مقابل ارتش رژیم بعث عراق ایستادگی کنند و در میدان نبرد به پیروزی دست یابند.

جنگ هشت‌ساله در نهایت با پیروزی ایران به پایان رسید و کمتر از دو دهه بعد با سقوط صدام، فضای سیاسی و امنیتی عراق به طور کامل در اختیار ایران قرار گرفت.

بغداد، ۳۱ شهریور ۱۳۵۸، ساعت ۱۲:۲۰

عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، مشروح حمله ۱۴۲ بمب‌افکن و جنگنده عراقی به فرودگاه‌های ایران را گزارش می‌دهد. صدام حسین امیدوارانه به گزارش‌ها گوش می‌دهد و تصور می‌کند تا چند روز دیگر به تهران خواهد رسید.

این تصور البته چندان هم غیرمنطقی نیست. با پیروزی انقلاب اسلامی و فرار رؤس فاسد ارتش شاهنشاهی، هرچند بدنه مومن ارتش با جریان انقلاب همراه شدند، در بسیاری از امورات روزمره نظامی، خلل ایجاد شد. آمریکا که پیش از این هیچ توفیقی در اجرای عملیات نظامی علیه ایران نیافته و در ماجرای حمله طبس نیز به صورت مفتضحانه‌ای شکست خورده بود، تصور می‌کرد این اختلال ایجادشده در نیروهای نظامی ایران می‌تواند موجب شکست انقلاب اسلامی به واسطه یک

از روز اول جنگ چه درس‌هایی گرفتیم؟



احمد مهرکش

اقتصادی و مراکز عمومی را مورد حمله قرار دهند تا از این طریق علاوه بر فشار اقتصادی، فشار روانی زیادی را نیز بر ایران تحمیل کنند؛ یعنی برخلاف جنگ دوازده‌روزه، که بیشتر مراکز نظامی مورد حمله قرار گرفت، در حال حاضر و بر اساس این تحلیل، بانک اهداف دشمن از اهداف صرفاً نظامی به کل اهدافی که بتواند ایران را تحت فشار اقتصادی، روانی و حتی اجتماعی قرار دهد، تغییر کرده است. در چنین شرایطی پاسخ ایران باید به اندازه‌ای گسترده باشد که دشمن به اندازه زخمی که بر ایران وارد می‌کند، خود نیز زخم بردارد و شاید بیشتر تا زخم ایجادشده، تضمینی باشد بر عدم وقوع جنگی دیگر در آینده دور یا نزدیک.

این نکته را باید مدنظر قرار داد که در راهبردهای جنگی، تعداد کشته‌ها یا زخمی‌ها، نشان‌دهنده پیروزی یا شکست هیچ‌یک از طرفین درگیری نیست؛ بلکه آنچه طرف‌های درگیر جنگ را مجاب می‌کند که در آستانه شکست قرار دارند یا در مسیر پیروزی، تحقق اهداف راهبردی است؛ بنابراین دو طرف متخاصم، هرچقدر بتوانند با هزینه کمتر و به میزان بیشتر به اهداف راهبردی خود برسند، به

تاجرمآب ترامپ) به این زودی خود را وارد درگیری با ایران نکنند؛ هرچند برای آن‌ها درگیری محدود، درگیری مطلوبی به نظر می‌رسد و احتمالاً هنوز هم به این فکر می‌کنند که بتوانند ظرف چند روز، عملیات خود را به پایان برسانند، موضع‌گیری مسئولان ایرانی و در رأس آن‌ها مقام معظم رهبری، این پیام را به طرف مقابل مخابره کرد که این درگیری نه تنها محدود نخواهد بود، بلکه ایران به سرعت به سمت جنگ منطقه‌ای حرکت خواهد کرد.

پس پرسش این است که اگر دورنمای جنگ محدود و با هزینه قابل‌تحمل، برای آمریکا و اسرائیل از سمت طرف ایرانی زودتر شد، چرا آن‌ها دوباره دست به چنین حماقتی زدند؟ به نظر می‌رسد آمریکا و اسرائیل هنوز امید دارند که به‌رغم تهدیدهای ایران مبنی بر جنگ نامحدود، می‌توانند بعد از چند روز درگیری و واردکردن ضربه به ایران، ایران را از ادامه درگیری منصرف کنند. چنین حالتی بر این اساس ترسیم می‌شود که آن‌ها بخواهند تنش را در روزهای ابتدایی به شکلی تصاعدی افزایش و زیرساخت‌های کشور، مراکز صنعتی و

بعد از چندماهه که بازار تحلیل‌ها درباره وقوع جنگ یا عدم وقوع آن داغ بود، بالاخره به لحظه نهایی رسیدیم و آمریکا به همراه رژیم صهیونیستی مجدداً جنگ دیگری را علیه ایران آغاز کرد؛ جنگی که به فاصله کمتر از یک سال از جنگ قبلی به وقوع پیوست.

بسیاری از کسانی که معتقد بودند فعلاً جنگی رخ نخواهد داد، به هزینه‌های فزاینده و توانمندی‌های کاهش‌یافته طرف آمریکایی‌صهیونیستی اشاره کرده و می‌گفتند حجم خسارت‌هایی که ایران در ۱۲ روز به اسرائیل وارد کرده و زمانی که اسرائیل برای بازبازی توان خود از نظر دفاعی نیاز دارد، از یک سو و هزینه‌های بیشتری که ایران می‌تواند به آمریکا و اسرائیل در جنگ بعدی تحمیل کند از سوی دیگر، موجب می‌شود اسرائیل و به‌خصوص آمریکا، که بر مبنای هزینه‌فایده تصمیم‌گیری می‌کنند (مخصوصاً با استناد به شخصیت

نا و اسرائیل به ایران بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن انجام شده است

تنها در یکی از موارد، رادار آمریکایی fp۱۳۲ که با برد پنج‌هزار کیلومتر، تمام فعالیت‌های موشک‌های بالستیک ایران را ردیابی می‌کرد، مورد هدف قرار گرفته و نابود می‌شود. اکنون دیگر آمریکایی‌ها نه دو دقیقه پس از شلیک موشک‌های ایران، بلکه هشت دقیقه بعد از آن خبردار می‌شوند؛ زمانی که پایگاه‌هایشان مورد اصابت قرار گرفته است.

معاون رئیس‌جمهور آمریکا از طریق واسطه‌های عربی درخواست می‌کند که ایران حملات به پایگاه‌های آمریکایی را متوقف کند؛ اما این بار ماجرا فرق دارد.

ایران این بار عقب نمی‌نشیند. این جنگ قرار نیست با اتمام تجاوز به پایان برسد؛ بلکه قرار است تا تنبیه سخت متجاوز همچنان ادامه پیدا کند. شکست آمریکا و اسرائیل کافی نیست؛ قرار است ایران پیروز میدان شود.

نیروهایش در منطقه و ارسال ناوهای جنگی، متمرکز کرده بود. از هفته قبل به‌رغم پیشرفت مذاکرات، خبرها از قصد جدی آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران حکایت داشت؛ اما اینجا ایران است و خدای آب‌های خلیج فارس همان خدای شن‌های طیس است. از دو ساعت قبل از شروع حمله، برای نیروهای نظامی ایران وقوع حمله نظامی به ایران، مسجل شده بود؛ به همین دلیل دیگر هیچ غافل‌گیری در کار نیست.

تنها ساعتی پس از وقوع حمله، موشک‌های ایران به سمت پایگاه‌های آمریکا در منطقه روانه می‌شود.

ایران که در ۱۳۹۸ اولین کشور پس از جنگ جهانی دوم بود که به خاک آمریکا حمله می‌کرد، اکنون به‌طور هم‌زمان بیش از هشت پایگاه آمریکا در کشورهای منطقه را مورد حمله موشکی قرار داده است.

مردم نگران هستند؛ اما در نهایت با انتشار پیام تصویری رهبر حکیم انقلاب، موشک‌ها به سمت دشمن پرتاب می‌شود. اکنون تهران، صحنه خرابکاری و تل‌آویو میدان جنگ شده است.

در روزهای میانی جنگ، ایران پایگاه آمریکا در یکی از کشورهای عربی را مورد حمله قرار می‌دهد. پس از ۱۲ روز، آمریکا و اسرائیل که تاب مقاومت در برابر حمله‌های ایران را ندارند، با اصرار درخواست آتش‌بس کرده و حمله‌های خود را متوقف می‌کنند.

شنبه، ۹ اسفند ۱۴۰۴، ساعت ۹:۴۵ صبح

وقوع چند انفجار در پایتخت، حاکی از حمله تروریستی جدیدی به ایران است. بعد از شکست کودتای ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، دشمن که به حضور مردم در خیابان‌ها امیدوار شده بود، تمام تلاش خود را بر تجهیز

تا از این طریق در زندگی روزمره مردم ایران اختلال ایجاد کنند و بتوانند هزینه‌های مقاومت مردم و حاکمیت را افزایش دهند. این هزینه‌هایی است که هم مردم آن را متحمل می‌شوند، مثل آنچه در حمله موشکی به مدرسه‌ای دخترانه در میناب با ده‌ها شهید و زخمی شاهد آن بودیم و هم اینکه ممکن است شاهد برخی اغتشاش‌های خیابانی هم باشیم، تا مجموعه این فشارها به افزایش نارضایتی اجتماعی منجر شود.

این وضعیت فقط از طریق راهبرد افزایش هزینه وجودی برای آمریکا و اسرائیل متوقف خواهد شد. هزینه اصلی برای آمریکا این خواهد بود که حضور در منطقه جنوب غرب آسیا چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، برای آمریکا مقرون‌به‌صرفه نخواهد بود و ترک این منطقه اثراتی بهتر از حضور او در این منطقه برایش دارد؛ اما این هزینه برای اسرائیل متفاوت است. هزینه اصلی برای رژیم صهیونیستی، کاهش توان پایداری و زیست‌پذیری سیاسی در منطقه است؛ به عبارت دیگر، آن‌چنان ضربه‌ای باید به اسرائیل وارد شود که در مسیر اضمحلال سیاسی و فروپاشی قرار گیرد که تاحدی در جنگ دوازده‌روزه محقق شد؛ زمانی که میزان مهاجرت از اسرائیل به کشورهای آمریکایی و اروپایی به اندازه زیادی افزایش یافت و همین امر موجب تغییر ترکیب جمعیتی در این کشور شد.

آمریکا و اسرائیل نشان داد که نه تنها از توان نظامی ایران نسبت به جنگ دوازده‌روزه کاسته نشده، بلکه سرعت در پاسخ و گستردگی آن در رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه، حاکی از آن است که توان نظامی ایران به اندازه یک جنگ طولانی و نامحدود بازیابی شده است. از طرف دیگر، فعال شدن حامیان منطقه ایران برای پاسخ به تجاوز آمریکا، نشان‌دهنده این است که تضعیف منطقه‌ای ایران جزو مواردی است که دشمنان در رسیدن به آن شکست خورده‌اند.

هدف راهبردی سوم قطعاً نابودی توان هسته‌ای ایران است که این نیز باتوجه به سیاست ابهام هسته‌ای که ایران بعد از جنگ دوازده‌روزه در پیش گرفت و تاکنون نیز آن را ادامه داده، هنوز محقق نشده است. مذاکره آمریکا و ایران به‌رغم ادعای چندماه قبل این کشور مبنی بر نابودی تمام توان هسته‌ای ایران نشان از این دارد که آمریکا هنوز به این هدف دست پیدا نکرده و حمله مجدد در وسط مذاکرات، حاکی از عدم قطعیت جدی آمریکا از وضعیت توانمندی و حتی نگرانی درباره وضعیت خوب و آماده زیرساخت‌های هسته‌ای ایران است.

پس به نظر می‌رسد علاوه بر اهداف نظامی و ترورهای هدفمند، مهم‌ترین هدف قابل تحقیق که آمریکا و اسرائیل آن را مورد توجه قرار می‌دهند، حمله به زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی و آموزشی ایران است.

موفقیت بیشتری دست پیدا کرده‌اند.

قطعاً اهداف راهبردی برای آمریکا و اسرائیل، ایجاد اختلال در تصمیم‌گیری در سطوح کلان کشور از طریق ترورهای هدفمند و همچنین ایجاد ناامنی اجتماعی و مشغول کردن توان مسئولان به اتفاقات داخلی است. در این زمینه تجربه دی‌ماه بخشی از ماجراست. ناامنی اجتماعی ایجاد شده دی‌ماه که هم خانواده‌های زیادی را داغ‌دار کرد و هم بخشی از توان کشور را به خود مصروف داشت، می‌تواند به شکلی دیگر دوباره تکرار شود؛ اگر هسته‌های داخلی ترور و اغتشاش فعال شوند. در این صورت نه تنها ترورهای هدفمند سیاسی و نظامی، بلکه ترورهای کور مردمی نیز در دستور کار خواهد بود؛ البته بدیهی است این وضعیت فقط به جنگ خیابانی اغتشاشگران و عوامل ترور با نیروهای نظامی و انتظامی می‌انجامد و نمی‌توان انتظار داشت از جانب مردم پشتیبانی شده و به اعتراض‌های اجتماعی تبدیل شود؛ با این حال بخشی از توان اطلاعاتی و امنیتی کشور را مصروف خود می‌دارد. آنچه بیان شد یک اتفاق محتمل است که تاکنون رخ نداده و از جنبه راهبردی هنوز آمریکا و اسرائیل به آن دست پیدا نکرده‌اند.

هدف راهبردی دوم آمریکا کاهش توان بازدارندگی و توان تهاجمی ایران در مدتی محدود است؛ البته ساعات ابتدایی و روز اول درگیری دوم بعد از تجاوز

این جنگ، جنگ ماست

ضرورت حضور مداوم عناصر و مجموعه‌های فرهنگی

واجتماعی در میدان

فرشاد
توسلی



حوادث دی‌ماه ۱۴۰۴ برای تحقق همین هدف شوم بود و البته منجر به دو اتفاق تلخ و شیرین شد: تلخ اینکه، بخشی از جامعه، گرفتار پیامدهای فکری و روانی فتنه شد و اکنون هم ممکن است ادامه جنگ را با بی‌تفاوتی دنبال کنند یا حتی رفتار غلطی از خود نشان دهند؛ اما بخش شیرین ماجرا اینکه، در راه‌پیمایی‌های ۲۲دی و بهمن، مردم عزیز ایران نشان دادند که هوشیارتر شده‌اند. رشد ده‌هادرصدی جمعیت راه‌پیمایی به این معناست که حوادث دی‌ماه در بخش چشمگیری از جامعه، هوشیاری ایجاد کرده است.

نکته اینجاست که این جمعیت ۲۰ میلیونی، اکنون آمادگی دارند برای رویارویی با تهدیدها، در میدان باشند. وضعیت کنونی، اقتضا دارد که حماسه حضور مردم، مداوم و مستمر باشد. قدرت اجتماعی بخش مهمی از قدرت این جنگ است. تاب‌آوری اجتماعی برای یک جنگ بلندمدت، نیازمند تقویت زیرساخت‌های مردمی مثل مساجد است. این جمعیت، باید برای مسائل بلندمدت جنگ برنامه‌ریزی و تقسیم کار کند. حفظ آرامش جامعه، تقویت فضای معنوی، شناسایی نیازهای معیشتی محله، تبیین وضعیت برای مردم، مقابله با تخریب‌گرها و... به حضور مستمر مردمی نیاز دارد.

اصولا با نگاه به میانی قرآنی هم به ضرورت این جایابی دوباره نیروهای مردمی پی‌می‌بریم. نصرت الهی درگرو صبر و استقامت مؤمنان و خالی‌نکردن میدان است. نمایش این حضور هم برای زمینی‌ها حکایت دارد و هم برای آسمان؛ بنابراین نباید اسیر جنگ روانی شد و خانه‌نشینی پیشه کرد. باید حضور ۲۲ بهمن، این بار و در ادامه جنگ چهارده (۲+۱۲) روزه به یک حضور مداوم تبدیل شود.

در جنگ دوازده‌روزه، شاهد همدلی و اتحاد اجتماعی بودیم. دشمن، جنگ را موقتا متوقف کرد تا هم تجهیزات نظامی‌اش را تقویت کرده و هم مهم‌تر از آن، مقاومت مدنی را به تسلیم وادار کند.



محسن
مهدیان



در اوج مظلومیت، طعم پیروزی؛ حال و هوای این روزهای مردم ایران همین است. دشمن آمد، با همه قساوتش؛ بهانه‌اش هم روشن بود؛ چرا تسلیم نمی‌شوید؟ این مردم تاوان ایستادگی‌شان را می‌دهند؛ تاوان بزرگ‌بودن؛ هویت‌داشتن؛ اما تا این لحظه در دل همین اندوه، یک حقیقت زنده است و آن هم شکست دشمن. چرا؟ چون دشمن بازهم به اهدافش نرسید. اول، هدفشان ترور سران کشور بود که ناکام ماندند.

دوم، مراکز هسته‌ای و موشکی را نشانه رفتند؛ اما ناتوان بودند. سوم، روی آشوب داخلی حساب باز کردند؛ همان خطی که در حرف‌های نتانیاهو و ترامپ و پهلوی تکرار شد؛ اما این مردم را نشناختند. از آن سو، ورق برگشت. پایگاه‌های آمریکا در منطقه و شهرهای رژیم زیر آتش رفت؛ آن قدر که خودشان اعتراف کردند: «باورکردنی نبود». اما... میان همه این صحنه‌ها، یک حقیقت هست که قلب را می‌فشارد؛ مظلومیت مردم. وقتی این مظلومیت با خون پاک‌ترین‌ها گره می‌خورد، درد هزار برابر می‌شود.

شهادت و جراحی بیش از ۱۰۰ دانش‌آموز مینابی... یک سوی میدان، رذل‌ترین‌های عالم و سوی دیگر، فرشته‌های کوچک... نوجوان‌های پاک، از دل محرومیت. این، حق‌ترین دو قطبی دنیاست.

اما دردناک‌تر از همه این است: این خون‌ها ریخته می‌شود تا عده‌ای بیدار شوند... تا پایانی بر حماقت‌ها و بلاهت‌ها باشد. تا چشم‌هایی که هنوز به دشمن دل بسته‌اند، باز شود. این، هزینه نفهمیدن است؛ هزینه ساده‌لوحی؛ هزینه امید بستن به دشمنی که جز خون، چیزی برای این ملت نخواسته است.